

بررسی بازتاب تخیلی عنصر باد در منطق‌الطیر عطارنیشابوری با رویکرد به نظریه تخیل ژیلبر دوران*

کیما امینی^{۱۵*} - مرتضی محسنی^{۱۶**} - احمد غنی پور ملک‌شاه^{۱۷***} - حسین حسن پورآلاشتی^{۱۸****}

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران

چکیده

عناصر هستی‌بخش تصاویر تخیلی گوناگونی در آثار هنرمندان و شاعران دارد. یکی از تجربیات خواننده شعر در مواجهه با تصاویر تخیلی، کشف رمزهای شعری است و به ارتباط دو سویه با شاعر در تجربه‌های مختلف او می‌انجامد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با این فرض که «مرغ زرین» خود عطار است و رویکرد به نظریه تخیل ژیلبر دوران مبنی بر منظومه تخیل روزانه (قطب‌های مثبت و منفی) و شبانه (تعديل و تلطیف این دو قطب)، به بررسی و تحلیل تصاویر تخیلی باد در منطق‌الطیر به عنوان بازتابی از تجربیات درونی و بیرونی شاعر در ارتباط با خود، جهان، شعر و مخاطب، پرداخته است. خویشکاری‌های عطار با باد، مرغ زرین، هدهد، سیمرغ و دیگر پرندگان، اسطوره قهرمان را شکل داده است. این نوع بررسی از تصاویر تخیلی ارتباطی با صورخیال از نظر بلاغی و آرایه‌های ادبی ندارد؛ بلکه کشف ماهیت عنصری شاعر و همچنین رمزگشایی لایه‌های پنهانی‌تر شعر او است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که عنصر باد در این اثر بیشتر دوگانه و در ریخت مثبت حیوانی با محرکه عروجی سفر است و از نظر ساختار اسرارآمیز و وضعیت‌های ترکیبی به نظام تخیلی شبانه ژیلبر دوران نزدیک‌تر است. کلیدواژه: عنصر باد، سفر قهرمان، ماهیت عنصری، منطق‌الطیر، ژیلبر دوران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳

*Email: aminiimik12@yahoo.com

** Email: mohseni@umz.ac.ir (نویسنده مسئول)

***Email: a.ghanipour@umz.ac.ir

****Email: alashtya@yahoo.com

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عرفانی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه مازندران است.

مقدمه

خالق یکتا، براساس نظریات توحیدی، اسطوره هستی و انسان را در کهن‌الگوهای آفرینش شکل داده است و از روح خود در جان آن‌ها دمیده تا مسیر آغاز تا بازگشت (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را در بودن و زیستن خویش تجربه کنند. درک عناصر هستی‌بخش، باعث درک ارتباط چند سویه خالق، خلقت و مخلوق می‌شود. در کلام الهی، تصویر تخیلی عرش، برآب است و انسان از خاک یا مشتقات آن آفریده شده و خورشید و سیارات و ستارگان نیز از آتش هستند و زندگی و زمان بر عنصر باد استوار است.

هنرمندان و شاعران با قدرت تخیل توانسته‌اند از این اسطوره به بهترین شکل بهره ببرند و با توجه به ذات کهن‌الگویی خود به دو صورت با آن ارتباط برقرار کند؛ تخیل اولیه که همان استعداد و نیروی واسطه ادراکات، حواس و ذهن همگانی است و با دنیای محسوسات سر و کار دارد و غیرارادی است. تخیل ثانویه که مخصوص شاعران و هنرمندان است و نوعی آگاهی و اراده قابل بازسازی و طراحی نو از تصاویر ثبت شده ذهنی است. این نیروی جادویی انواع خیال را به هم پیوند می‌زند و صورت تازه و خلاقانه‌ای از واقعیات را شکل می‌دهد. «تمام چیزهایی که در ما احساس ترس و عشق و تحسین و نفرت را برمی‌انگیزد در عالی‌ترین شکل خود، شعر را خلق می‌کند. با این نیرو اضداد درکنار همند و پارادوکس‌ها، دنیای تازه و جذابی را می‌سازند و در ارتباط میان دنیای ماورایی و دنیای واقعی، سعی بر آرمان سازی و اتحاد بخشی نیروی جمعی دارند.» (پورنامداریان ۱۳۸۶: ۳ - ۲)

هدف و ضرورت پژوهش

شعر و هنر، بستر تصاویر تخیلی عناصر هستی‌بخش در اسطوره پیدایش کائنات و انسان است و تاکنون به گونه‌های مختلف، موضوع نقد و بررسی‌های فراوان با هدف آشکارکردن راز «کی، کجا، چرا، چگونه» قرارگرفته است. این پژوهش با این هدف به

تحلیل بازتاب تخیلی عنصر باد در منطق‌الطیر با رویکرد به نظام تخیلی ژیلبر دوران^۱ (۱۹۲۱-۲۰۱۲) پرداخت که بخشی از واکاوی عناصر هستی‌بخش در چهار مثنوی عطار قابل مطابقت و انجام است. این مسئله که عطار در سفر تبشیری و تنذیری خود توانسته مؤلفه‌های اسطوره سفر قهرمان را با استفاده از تصاویر خلاقانه‌ای از عناصر و جلوه‌های باد دوگانه و به تصویر کشد، اهمیت دارد. این نوع نگاه به تصاویر تخیلی به کار گرفته شده در شعر و تحلیل آن‌ها در آشکارتر شدن رموزاره‌های تخیلی و ماهیت عنصری شاعر و شعر او مؤثر و کاربردی است. در میان پژوهش‌های ارزشمندی که تا کنون درباره آثار عطار صورت گرفته، استفاده از نظریه تخیل ژیلبر دوران به عنوان ابزاری پویا و نو برای آشکاری معنادار لایه‌های پنهان تر منطق‌الطیر انجام نشده بود. تبیین تأثیر دو سویه این عناصر به عنوان کهن‌الگوهای اساطیری با جلوه‌های نمادین و تصاویر تخیلی در شعر ضرورت انجام این پژوهش است که می‌تواند اثرگذاری و اثرپذیری آن‌ها را در ذات کهن‌الگویی فردی و جمعی به عنوان مؤلفه‌های آشکارکننده ماهیت عنصری شاعر و شعر بیان کند و نتایج ارزنده‌ای در رمزگشایی لایه‌های درونی تر تخیل شاعر داشته و ترغیب به خوانش این آثار ارزشمند در مخاطب باشد.

سؤال پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. چه رابطه معناداری میان عناصر هستی‌بخش و بعد تخیلی ذهن شاعر وجود دارد؟
۲. ماهیت عنصری باد در منطق‌الطیر چگونه است؟
۳. ماهیت عنصری باد در منطق‌الطیر چگونه است؟
۴. چه رابطه‌ای میان عنصر غالب شاعر و شعر او با توجه به نظریه تخیل ژیلبر دوران وجود دارد؟

۵. چگونه می‌توان با توجه به مؤلفه‌های نظریه ژیلبر دوران اسطوره سفر قهرمان را در منطق‌الطیر شناسایی و تحلیل نمود؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روشی توصیفی تحلیلی پاسخ‌گوی چگونگی بازتاب تخیلی عنصر باد در منطق‌الطیر عطار براساس نظام تخیل ژیلبر دوران است. با مراجعه به مستندات مرتبط و حجم مقاله، دو بخش از این اثر برای دستیابی به اهداف انتخاب شد تا ضمن شناسایی و تحلیل تصاویر تخیلی باد، مؤلفه‌های سلوک و شیء ارزشی، ماهیت عنصری شاعر و شعر در دو ساختار اسرارآمیز و ترکیبی نظریه شبانه دوران آشکار و بررسی گردد و تأییدی بر این فرض نیز باشد که مرغ زرین، خود عطار است. با این روش تبیین و تطبیق برخی از مؤلفه‌های اسطوره قهرمان در منطق‌الطیر با ساختار این نظام تخیلی موجب کشف رابطه معناداری میان آن‌ها و رمزگشایی بخشی از زبان نمادین عطار می‌گردد.

پیشینه پژوهش

فلاسفه و عرفا، از گذشته تا کنون، از تصاویر تخیلی عناصر هستی‌بخش در پیدایش و مسیر زیست بشر، بهره برده‌اند. هرکدام از مؤلفه‌های مورد توجه این پژوهش موضوع تحقیقات و نظریه‌های مختلفی از سوی اندیشمندانی چون جوزف کمبل^۱، کارل گوستاو یونگ^۲، گاستون باشلار^۳، ژیلبر دوران، علی عباسی، عباس مخبر، جلال ستاری و ترجمه‌هایی مانند ترجمه فرانسوی گارسن دو تاسی^۴ و... بوده است. عطار پژوهان براساس سلوک عارفانه، تمثیلات معنوی و صورخیال و... عطار به بررسی زندگی و آثار

1. Joseph john Cam pbell
2. Carl Gustav Jung

3. Gaston Bachelard
4. Garcin de Tassy

او از جنبه‌های مختلف پرداخته‌اند مانند صادق گوهرین، عزیزالله علیزاده، کاظم دزفولیان، تقی پورنامداریان، بدیع‌الزمان فروزانفر و از جامع‌ترین نگرش‌ها نسبت به آثار وی و منطق‌الطیر می‌توان به تصحیح و توضیح شفيعی کدکنی با رویکرد شرح نویسی و مقایسه نسخه‌های مختلف و ارائه برخی تشابهات و اختلافات اشاره کرد. البته در این شرح‌ها به طور خاص به مقوله تأثیر کهن‌الگوها و عناصر هستی‌بخش در ذهن شاعر و شعر او پرداخته نشده است. نظر نگارندگان در توصیف و استناد مرغ زرین به عطار، با برخی توضیحات در این شرح‌ها اختلاف دارد.

عباسی، (۱۳۸۰)، در مقاله‌ای با عنوان «ژیلبر دوران، منظومه شبانه، منظومه روزانه»، به منظومه تخیلی روزانه و شبانه ژیلبر دوران به طور مفصل پرداخته که مبنای تحقیقات پس از او قرار گرفته و مورد توجه این جستار نیز بوده است. نظریه دوران نیز در مقالات و پژوهش‌هایی مورد توجه قرار گرفته است و از تازه‌ترین آن‌ها:

شیمیا فهیما و همکاران، (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «اسطوره پنهان در نقد هنر و ادبیات با روش شناسی ژیلبر دوران»، به چگونگی شکل‌گیری تعریف اسطوره و روش‌شناسی دوران در ترکیبی سازنده از تلاقی نقدهای ادبی و هنری و هم‌گرایی آن‌ها پرداخته‌اند آن‌ها مسیر صورت‌های اسطوره‌ای اثر ادبی و هنری را تا اسطوره پنهان آن، مورد تحلیل و اسطوره‌کاوی قرار داده‌اند که پژوهنده تنها برای تبیین نظام تخیلی ژیلبر دوران به مطالعه این اثر مفهومی پرداخته است.

مرادی و مراد اف، (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اشعار سروش اصفهانی براساس نظریه تخیلات ژیلبر دوران» به بررسی نمونه‌هایی از اشعار سروش اصفهانی با توجه به منظومه روزانه تخیلات در رویکرد تصاویر تداعی‌کننده از روشنی، زندگی و مثبت اندیشی با ارزش‌گذاری مثبت و تصاویر نمادهایی تداعی‌کننده تاریکی، مرگ و افکار منفی تصاویر با ارزش‌گذاری منفی و از نظریه تخیل دوران پرداخته که تنها سطح ادبی

و شبکه معنایی تخیل را بررسی کرده‌اند. نتایج این مقاله با نتایج آشکارکنندگی ماهیت عنصری شاعر و شعر در پژوهش حاضر تفاوت‌های چشمگیری دارد.

الهام سعادت و اسحاق طغیانی، (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «واکوی ابر پهلوانان در شاهنامه بر اساس متضادهای معنایی در ساختارهای نظام تخیل ژیلبر دوران» از ساختارهای نظام تخیل ژیلبر دوران، برای تشخیص ابرپهلوانان شاهنامه استفاده شده است. اساس ساختار تخیل دوران، دوتایی‌های بنیادین، قطب‌های مخالف و جفت‌های متضاد معنایی است و معنا از رابطه تقابلی این جفت‌ها به وجود می‌آید. تمایزها، دلالت‌های معنایی را به وجود می‌آورد و قطب‌ها به وسیله مخالف خود تعریف می‌شوند. در این اثر بیشتر به مقایسه پهلوانان مثبت و منفی با نظام دو قطبی روزانه دوران پرداخته شده است.

علی اصغر رهنما و همکارانش، (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ارتباط نظام تخیلی و خاستگاه فرهنگی منظومه ورقه و گلشاه برمبنای نظریه دوران»، به تصویرسازی‌های این اثر پرداخته و مؤلفه‌های منظومه‌های روزانه و شبانه در این پژوهش مورد توجه واقع شده است. درباره عناصر هستی‌بخش در منطق الطیر به عنوان مولدهای حیات نیز پژوهش زیادی صورت نگرفته است.

معصومه ملوک براتی و همکاران، (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد عنصر باد در داستان‌های شاهنامه»، که در آن به نقش مثبت و منفی عنصر باد در مقابل سه ایزدان آتش و خاک و آب پرداخته و تغییرات این عنصر را در فضای حماسی بررسی کرده‌اند که با رویکرد پژوهش حاضر به عنوان ماهیت عنصری باد و بازتاب‌های مختلف آن در شعر ناهمسانی دارد.

آمنه باطانی، (۱۳۹۶)، «آب و آتش با نگاه هرمنوتیک در منطق الطیر»، در مقاله‌ای با عنوان به نوعی تأویل از منظر صورخیال و جلوه‌های این عناصر به دلیل بسامد و رابطه معنایی

با اندیشه شاعر اشاره دارد که تمایل عطار را به جلوه‌هایی چون آتش و اشک و خون از منظر پدیده عشق به معبود ابدی بیان کرده است.

سفر قهرمان نیز از پرکاربردترین موضوع مورد بررسی است.

آرزو پوریزدان پناه کرمانی، (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سفر مرغان در منطق‌الطیر عطار بر اساس کهن الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل»، به بررسی اجزای سه گانه کمبل در سفر مرغان پرداخته است. که هر دو مقاله اخیر مواردی نزدیک به اهداف این پژوهش در برداشتند.

محمدی و همکاران، (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «قرائت کهن الگویی منطق‌الطیر عطار»، کهن الگوهای نهفته و فرایندهای ساختاری در منطق‌الطیر عطار را با توجه به پرداخت روایت و پیشبرد شخصیت‌ها، تحلیل نموده‌اند انگاره‌ها و موقعیت‌های کهن الگویی گوناگونی در این منظومه رمزی مانند فرایند فردیت، زن درون، سفر و تمامیت خویشتن و... بررسی شده است که بخش سفر آن با برخی مؤلفه‌های سفر قهرمان در این پژوهش همسانی‌هایی دارد. بیشتر این پژوهش‌ها بر مبنای آثاری از جوزف کمبل مانند سفر قهرمان و قهرمان هزار چهره و انسان و سمبل‌هایش از گوستاو یونگ نوشته شده‌اند. در این پژوهش به همه منابع ذکر شده مراجعه گردید. تاکنون پژوهشی تخصصی که به تحلیل بازتاب تخیلی عناصر هستی‌بخش به عنوان کهن الگوهای تأثیرگذار در اندیشه و تخیل شاعر و شعر، در آثار عطار و بررسی بازتاب تخیلی عنصر باد در منطق‌الطیر با فرض مرغ زرین بودن او و سفر قهرمانانه جمعی مبتنی بر نظریه تخیل ژیلبر دوران صورت نگرفته است.

کهن‌الگو، اسطوره سفر قهرمان، عناصر هستی‌بخش

اسطوره‌ها، تصاویر از پیش بوده در ناشناخته‌های ازلی (فرا آگاهی) هستند و برای به تصویر درآمدن نیاز به کهن‌الگوهای نادیده، ناگفته و ناشنیده دارند که برای تعین و درک،

لباس نماد به تن می‌کنند. «اصطلاح کهن‌الگو^۱ یک اصطلاح یونگی به معنای شکل ابتدایی است و حافظهٔ نژادی بشر را به ذهن القا می‌کند.» (رضایی ۱۳۸۲: ۲۱) ژیلبر دوران و استاد او باشلار (هر دو تحقیقات گسترده‌ای دربارهٔ تخیل و عناصر انجام داده و تحت تأثیر نظریات یونگ و فروید بوده‌اند) کهن‌الگوها را ظرف‌هایی می‌دانند که مفاهیم اسطوره‌های انسانی در آن‌ها جای می‌گیرد و قابل ارائه به دیگر انسان‌ها و زمان‌ها هستند. نماد، زاییدهٔ کهن‌الگو است «رنگ فرهنگی به خود گرفته و با مصداق‌های متفاوت و متناسب با دوران‌ها و روحيات مختلف ملل بروز و صورت‌دار شده؛ مثلاً المپ، [دماوند، سرو، سیمرغ] و اژدها و... که هر کدام متعلق به مکان و زمان خاصند.» (باراش ۱۹۹۰^۲: ۲۳۴) و حاصل تجربیات روانی هزاران سالهٔ بشر در رویارویی مداوم با طبیعتند. مجموعه‌ای دارای نظم و پیوند درونی که تصویری منسجم از باورها و ادراک هر ملت را با زبانی ویژه بیان می‌کند. (پاینده ۱۳۸۴: ۷۴) تصاویر تخیلی اسطورهٔ سفر قهرمان نیز در بخش خودآگاهی روان انسان شکل گرفته، همان قهرمانی که درون همهٔ انسان‌ها و در اشکال مختلف هنر، داستان و شعر تجلی یافته است.

هنرمندی که به تصویر ذهنی قهرمان جان می‌بخشد و او را برای دیگران زنده می‌کند اغلب، واقف نیست چگونه او را خلق کرده است. یونگ معتقد بود هنرمندان و شاعران مفسر رازهای روح زمان خویش هستند بدون این‌که بدانند یا خواستار آن باشند، تصور می‌کنند از ژرفای وجود خود سخن می‌گویند؛ یا کسی غیر از آن‌ها در حال سخن است، اما روح زمان از طریق هنر و کلام آن‌ها به سخن درآمده است. (یونگ ۱۳۷۷: ۲۴۲)

انسان هوشمند، تصاویر طرحوارهٔ خیالی آفرینش را در عناصری چون جان، خاک، آب، باد، آتش، فلز، اتم و انرژی و... کاوید و از دو وضعیت علم و الهام بهره برد تا زبان‌ها و گفتمان‌های متنوع هنری، علمی، ادبی، دینی، فلسفی، عرفانی، تعلیمی و...

پی‌ریزی و تجربه شوند. عناصر هستی‌بخش به اعتقاد قدما در تضاد و پیوند با مبدأ جهان هستند و الگوهای زمان، مرگ، ترس، سفر و... را به خودآگاه بشر انتقال داده‌اند.

برخی از متفکران گذشته آغاز خلقت را به عناصر خاصی مرتبط دانسته‌اند؛ طالس ملطی (۶۴۰ - ۵۶۶ ق.م) از نخستین فیلسوفان هستی‌شناس، آب را سازنده هستی می‌داند (ارسطو، آلفای بزرگ، فصل ۳، ۱۳) امپدوکلس، خاک و هوا و آب و آتش را عناصر اصلی مولد جهان بیان کرد و همه عناصر را ازلی می‌دانست. از نظر افلاطون نیز «جهان در بی‌نظمی ازلی بود تا عناصر اربعه شکل گرفتند، خدا اشیا را در وضع عاری از هرگونه نظم دید پس به آن‌ها نظم داد. تا قبل از آن عناصر نامی نداشتند.» (رجینالد ۱۳۸۷: ۱۰۰) متون مقدس نیز، شکل‌گیری خلقت را به برخی عناصر ربط داده‌اند. قرآن، آغاز آفرینش را از آسمان و بخار/ دود بیان می‌کند که با زمین به هم پیوسته و طی دو مرحله تبدیل به هفت آسمان و زمینی با آسمان خودش شده است. (فصلت/ ۱۱) خداوند سپس آسمان و زمین را طی شش دوره خلق و عرش را برآب قرارداد. (هود/ ۷) همچنین داستان پیامبران در قرآن و متون مقدس طرح‌واره‌های مختلف کهن‌الگوی قهرمان در اسطوره حیات هستند. (ر.ک. موسوی و کریمی ۱۳۹۶)^(۱) باشلار جزو اولین کسانی بود که به عناصر اربعه به عنوان عناصر مؤثر در زیست فردی و جمعی انسان در تصاویر تخیلی پرداخت. دوران نیز باور داشت: «زمان، عامل اصلی تمام تخیلات و تفکرات انسان است و با سه عنصر محرکه، کهن‌الگو و نماد آشکار می‌شود.» (کنگرانی ۱۳۸۸: ۱۵۰ - ۱۲۹) و تمام این ساختارها از طریق زبان و هنر منتقل شده‌اند و جزو شگفت‌ترین و پیچیده‌ترین موهبت فرا آگاهی به گستره ناخودآگاهی و خودآگاهی انسان هستند؛ اقامتگاهی برای بودن؛ افقی که در آن چیزها آشکار می‌شود (هایدگر ۱۳۸۳: ۱۸) و شاعران اصیل از این موهبت سرشارند.

عطار و عناصر هستی‌بخش

پیرنگ اشعار عطار سلوک جمعی و ارتقای انسان است. موتیف عشق و عروج در اندیشه عطار نهاده است. «پهنه ادبیات، گسترده‌ترین قلمرو عشق است. عشق به خودی خود، موتور محرکه اصلی گیتی است که باعث پیوند و اتحاد کلان اصول بنیادین کیهانی شده

است. حاصل کار آن، در خیال هم نمی‌گنجد و این پیوندها، پایانه‌هایی برای نظم منطقی فراگیر و گستردهٔ آفرینش است.» (ذوالقدری و همکاران ۱۴۰۳: ۴۱ به نقل از گریمال ۱۳۹۱: ۱۵) عطار در آثار خود، نه تنها عشق که جان و عناصر چهارگانه را در شکل‌گیری حیات مؤثر می‌داند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم به جلوه‌های مختلف آن پرداخته است.

بنیان منطق الطیر بر عنصر باد دوگانه در پیوند دیگر عناصر و کهن‌الگوی سفر قهرمان پی‌ریزی شده است. قهرمانان، [در سفر عروجی] مرغانی هستند که همه نماد و مظهر سالکان معرفتند، راز برآنها آشکار شده و آمادهٔ سفر معنوی می‌شوند. (پورنامداریان ۱۳۷۵: ۴۲۵)

آفرین جان آفرین پاک را آن که جان بخشد و ایمان خاک را
(عطار ۱۳۸۸: ۲۳۳)

جمله با سیمرخ نسبت یافتند لاجرم در سیر رغبت یافتند
(همان: ۲۸۴)

نظریهٔ تخیل ژیلبر دوران

ژیلبر دوران، با توجه بر اصالت تاریخ به اسطوره ارزش می‌بخشد و معتقد است رابطهٔ معناداری میان تخیل و اسطوره و تعقل وجود دارد و چون چهار راهی از تاریخ، اجتماع و فلسفه و روان‌شناسی است. به همین دلیل اسطوره، نمونه‌ای بسیار خوب از ساختارهای تخیل است. (عباسی ۱۳۹۰: ۶۱) او در آثار خود برای گذر از این رنج مدام بشر؛ یعنی زمان و مرگ به نقش کلیدی اسطوره‌ها پرداخته و کهن‌الگوها را یاد زهر مرگ و زمان می‌داند. از نظر او ناخودآگاه انسان به دو طریق، خود و جهان را بازنمایی می‌کند؛ روش مستقیم که طی آن، شیء در منطقهٔ عقل انسان حاضر و دریافت‌های محصول درک و حس را شامل می‌شود. غیرمستقیم که با آن شیء به هر دلیل نمی‌تواند به کل واقعی خود دست یابد و احساساتش در تصاویری تخیلی برانگیخته می‌شود مثل خاطرات کودکی، مناظر خیالی، سیارات و تصورات مربوط به آفرینش و جهان پس از مرگ و... که شیء

در آن‌ها غایب است و تنها به واسطه تخیل و بازتاب تصاویر به معنای عام آن برای انسان بازنمایی می‌شود. (دوران ۱۳۹۸: مقدمه)

طرح‌واره ترس نیز همزاد قوی زمان و مرگ و همراه همیشگی انسان است که تصاویر تخیلی شاعرانه و بکری از زیست انسان و دیگر موجودات را خلق می‌کند و به طور شگفت‌آوری هم زیبا و هم دهشت-زاست. ترس‌ها و نیازهای حیاتی انسان موجب بازتاب‌هایی در ذهن می‌شوند که پاسخ زندگی به پیرامون و نیازهایی برای بقا هستند. (نامورمطلق ۱۳۹۲: ۲۵) بازتاب‌ها، پاسخ‌های امیال درونی اقناع نشده‌اند و با مرگ و از دست رفتن در مبارزه مدامند تا انسان را در هر زمینه‌ای به پیروزی برسانند و در سه گروه موقعیتی، تغذیه‌ای و جنسی قرار دارند تا شناخت شاعرانه جهان را مقدم بر شناخت عاقلانه آن کنند. (باشلار [۱]: ۱۳۶۴: ۲۰)

نظریه تخیل دوران، روشی تازه در اندیشه انسان‌شناسی ساخت‌گرا است و با ارائه الگوهای یکسان و قابل تطبیق در همه روایت‌ها، می‌تواند معیار مناسبی برای تشخیص بازتاب تخیلی عناصر، کشف روابط و تحلیل آن‌ها در «سفر قهرمان» نیز باشد. «سلوک یا سفر عرفانی، موضوعی است که مرزهای جغرافیایی را درنور دیده و از مفاهیم مشترک ادبیات جهان است [که] ریشه [آن] را می‌توان در ادبیات عرفانی و در نهایت در کتب مذهبی جست‌وجو کرد.» (افروز ۱۴۰۱: ۸۶) انسان، تحت تأثیر محرکه‌های جداکننده و فرا رونده می‌کوشد تا میان خود، خطر و رسیدن به شیء ارزشی فاصله‌ای مشخص (نزدیک/ دور) ایجاد کند. دوران ثابت می‌کند تولیدات تخیل انسان دارای معنایی ذاتی هستند که بازنمایی ما را از جهان تعیین می‌کنند و اساس تفکر از همین تخیل معنادار شکل گرفته است. او در شناخت تخیل خالق اثر (هنری یا ادبی) به دنبال کشف بازتاب قطب‌های تخیلی و پیدا کردن رابطه و طبقه‌بندی آن‌هاست. مخاطب با این روش علمی قادر است درک کند چگونه می‌توان از دیدگاه تخیل به زنجیره‌ای از صورت‌های قیاسی، موضوعی و سبک نوشته‌های علمی - محاوره را به دست آورد. (دوران ۱۳۹۸: ۳)

تصویر، حتی تنزل یافته‌ترین آن، در درون خود حامل معنایی است که خارج از مفهوم تخیلی یافت نمی‌شود و تنها معنایی مجازی و گویاست. از نگاه او «معنای حقیقی تنها یک مورد خاص و جزئی از جریان وسیع معنایی شناختی است که واژه‌ها را جذب می‌کنند.» (دوران ۱۹۹۲: ۱) وی، تمام تخیلات انسان را در دو منظومه تخیلی روزانه و شبانه تقسیم کرده است و هر یک از تصاویر نمادین را زیر مجموعه این منظومه‌ها می‌داند. او عکس‌العمل‌های غالب در ذهن را دسته‌بندی کرده و گروه‌های نمادین در آن با حرکت یا ژست‌های اصلی در ارتباطند و سعی می‌کنند در جست‌وجوی اشیای برگزیده به صورت طبیعی متجلی شوند. (عباسی ۱۳۹۰: ۷۸) در منظومه تخیلی روزانه تصاویر در مقابل و در تضاد دائمی هستند. تصاویری که ترس از زمان را نشان می‌دهند و آرزوی غلبه بر ترس و تمایل به عروج و گذر از تعلقات را دارند، تصاویر زمان به شکل نزدیک‌شدن به مرگ با نمادهای ریخت حیوانی، ریخت تاریکی و ریخت سقوطی خود را نشان می‌دهند (نمادهایی با ارزش‌گذاری منفی) و واکنش انسان در مقابله با آن‌ها به سه شکل موقعیتی یعنی؛ جداکننده، روشنایی و عروجی (نمادهایی با ارزش‌گذاری مثبت) است.

این تصاویر ترس‌آفرین در منظومه شبانه هم تکرار می‌شوند؛ اما در آن نمادهای دوگانه خیر و شر روزانه، تعدیل و تلطیف شده و به جای جدایی و مرزبندی در پیوند و ترکیب یکدیگرند و ساختارهای اسرارآمیز و ترکیبی در واکنش‌های هر فرد نسبت (با — در) محیط پیرامون بر اثر محرکه‌ای درونی یا بیرونی شکل می‌گیرند. در این شکل «هم اینی - هم آنی» و «نه اینی - نه آنی» وجود دارد. مثلاً در ترکیب ترس با انس، تصویر تاریکی و شب در منظومه روزانه ارزش منفی دارد و با وحشت و ترس همراه است ولی در منظومه شبانه تصویری از آرمیدن، مهتاب و رابطه لذت‌بخش است. در ساختار اسرارآمیز وابستگی فرد به جهان و پیوند و ذوب شدگی کامل با دنیا را نشان می‌دهد و

تغییر و تحول قهرمان در وضعیت وارونگی یا برعکس شدگی از موقعیت قبلی به موقعیت تازه در ساختار ترکیبی است. (سعیدی ۱۳۹۶: ۶-۱۲۲) شرایطی که پرندگان با آن روبرو شدند و با تصمیم به جدایی از اعمال خود به موقعیت وارونگی و تغییر و پذیرندگی دست یافتند. انسان، اغلب می‌داند چیزی نهفته و راز آلود در درون و بیرون او هست، اما نمی‌تواند آن را بیان کند یا به بیان او نمی‌آید پس نیاز به محرکه‌هایی برای تجلی و فعلیت دارد. «نقش محرکه»^(۲) مانند فعلی است که کنش را توصیف و فعال می‌کند بدون رابطه علت و معلولی. (دوران ۱۹۹۲: ۲۵۴) با شناخت محرکه‌ها، توان شناساندن معنای ظاهر و پنهان داده شده به تصاویر، در یک متن وجود دارد. نیروهایی هم در ظهور و هم در سازمان یافتن تصاویر نقش دارند (عباسی ۱۳۸۳: ۴۳) که ماهیت عنصری هر شیء را نیز آشکار می‌کنند.

بررسی عنصر باد در منطق‌الطیر با توجه به نظریه تخیل ژیلبر دوران

عنصر باد با محورهای نماد، ریخت، ماهیت و محرکه در سفر قهرمان به عنوان یک کهن‌الگوی اسطوره‌ای، زمان و گذر آن را به تصویر می‌کشد. باد در متون مختلف با ارزش‌گذاری منفی به شکل طوفان و گردباد در نمادهایی با تصاویر پرندگان وحشی نمود یافته است. در ترکیب با آتش چون اژدهای پرنده، ویرانگر است، در تعامل با آب چون گرداب‌های مهیب و موج‌های سهمگین و در ترکیب با خاک زلزله‌های درهم فروریزنده با کنده شدن درختان و کوه‌ها متجلی شده است که همه ترس‌آور و دهشت‌ناکند، اما با ارزش‌گذاری مثبت و تلطیف شده، در تصاویری چون باد صبا و نسیم شمال، پرندگان مهاجر و اهلی و هدایت‌گر ظاهر می‌گردد. در ترکیب با آتش، شعله شمع و روشنایی بخش، آتش‌پزنده و گرمابخش و در ترکیب با آب موج‌های آرام سلسله‌وار و نوید بخش و در ترکیب با خاک رویش گیاهان و حرکت تخم‌ها و بذر افشانی و... است. یافته‌های به‌دست آمده در پاسخ به پرسش‌های پژوهش این بود که

شاخص‌ترین بازتاب باد حرکت، پویایی و چرخش است. پرنده، مهم‌ترین نمود تجلی باد دوگانه با قدرت فراروندگی و عروج است. باد، در منطق‌الطیر، در ساختار اسرارآمیز پرندگان سالک تصویر شده و در ابیات آغازین نیز در پیوند با آب مولد حیات است. عرش بر آب است و عالم بر هواست بگذر از آب و هوا جمله خداست (عطار ۱۳۸۸: ۲۳۵)

عطار، اسطوره سفر قهرمان را با استفاده از کهن‌الگوی باد، نماد پرنده و محرکه عروج و شیء ارزشی سیمرخ به صورت خلاقانه در سیری دورانی دوباره زایی کرده است و این با شکل کهن و نمادین تصاویر تخیلی در ریخت مثبت حیوانی و محرکه عروج در نظریه دوران مطابقت دارد. پرندگان در منطق‌الطیر، به عنوان من قهرمان در وضعیت مبارزه و رویارویی قرار گرفته‌اند؛ البته به مبارزه با دشمنی ظاهری نمی‌روند، بلکه دشمن آن‌ها در درون است و باید از آن بگذرند و به پیروزی و شیء ارزشی برسند. نکته مهم این است که در این اثر اسرارآمیز چیزی مطلق وجود ندارد و هرچه هست وضعیت ترکیبی «وایی - وانی» یا «با این - با آنی» را نشان می‌دهد، اما کاریست تصاویر نمادین پرنده، بازتاب تخیلی از ترس در ریخت حیوانی است و با منظومه تخیل روزانه دوران مطابقت دارد.

نمادهای عروجی در سفر مرغان، مانند منظومه دوران، ریخت مثبت، فرارونده و رو به روشنایی دارند. این تمثیل رمزی نماینده معنایی است که شاعر در آن آگاهانه پنهان کرده و هر مخاطب می‌تواند خود را در جای هرکدام از اشخاص و موقعیت‌ها قرار دهد و صورتی تعقلی و منطقی به آن ببخشد. (پورنامداریان ۱۳۸۶: ۱۵) و از آن لذت برده و خیال‌پردازی کند. ریخت حیوانی پرنده در منطق‌الطیر؛ صاحب رأی، پر جنب و جوش، انزوا طلب و فراری، نمی‌توان او را گرفت، اما قابل اهلی شدن و هدایت است. این تصویر نشان از حضور کهن‌الگوی روح حیوانی در ذات و روان شاعر دارد و به شکل پرندگان و در ارتباط با عنصر باد جلوه یافته است. روح لطیف عطار چون باز در عین

قدرت قابل اهلی شدن است. جان او مرغی زرین است؛ در عین نیستی هست و همان قدر که دیگر پرندگان قابل توصیف هستند این ریخت مثبت حیوانی نیز هست. او دست پرورده خالق است و در حرکت و تکاپو و در عین حال چون سیمرغ دست نیافتنی و اسرارآمیز. عطار عالم را در پیوند عناصری چون زمین (خاک) بر گاو (جلوه خاک) و بر ماهی (جلوه آب)^(۳) و سوار بر هوا (جلوه باد) تصویر کرده و در نهایت می گوید همه چیز هیچ بر هیچ است:

چون زمین بر پشت گاو استاد راست گاو بر ماهی و ماهی بر هواست
(عطار ۱۳۸۸: ۲۳۴)

تمام عناصر هستی بخش در منطق‌الطیر نقش کلیدی دارند، اما بر محور باد می چرخند حتی مرغ زرین نماینده باد دوگانه در پیوند آتش است. پس ماهیت عنصری منطق‌الطیر، باد، نماد حرکت، جان بخشی و دم الهی است و آدم و جهان از آن آفریده شده اند. چون دمی در گل دمد آدم کند و ز کف و دودی همه عالم کند (همان: ۲۳۴)

بازتاب تخیلی عنصر باد در ساختار اسرارآمیز و وضعیت ترکیبی

بخش نخست؛ در توحید پروردگار

عطار، با معرفت به روایات عرفانی و رمزواره های زبان وجودی اش تمام کائنات را به عنوان جلوه ای از حضرت حق برمی شمرد. وی رویدادهای تخیلی از سفر پرندگان و حرکت به سوی قاف رستگاری و سیمرغ جاودانگی را به طرزی اسرارآمیز در بخش آغازین منطق‌الطیر تصویر کرده و این با نظریه تخیل ژیلبر دوران مطابقت زیادی دارد. عنصر باد با هریک از عناصر و ریخت های تعاملی در تصاویری متضاد و در تقابل با یکدیگر، شکلی وارونه و قابل تبدیل دارند و این وارونگی در ساختار و وضعیت ترکیبی نظام شبانه دوران می گنجد:

دام تن را مختلف احوال کرد	مرغ جان را خاک در دنبال کرد
بحر را بگداخت در تسلیم خویش	کوه را افسرده کرد از بیم خویش
(عطار ۱۳۸۸: ۲۳۳)	

عطار در همین ابیات، نقشه راه حرکت جمعی، برای یافتن و کشف صلح و آرامش جهانی (حقیقت واحد دست نیافتنی) را رمزگشایی و در اختیار سالک/ مخاطب مشتاق قرار می‌دهد و باد، در ابیات آغازین، تصویری چندگانه و اسرارآمیز با قابلیت تبدیل شدن است؛ هستی‌بخش عالم، جان بخش چون مرغ جان، کیفری و عذاب دهنده در نقش پشه‌ای بر سر دشمن گماشته شده است و گاه از تنور چون طوفانی کیفری برمی‌خیزد. جلوه‌های زیبای سالکانه و مثبت دارد، چون طوطی طوق‌دار است، هدیه‌ی پیک راه شده، آفرینش‌گر چون دمی که اگر در گل دمیده شود آدم به وجود می‌آید، و زمانی در پیوند دیگر عناصر آماده دریافت اسرار خداست و گاه همه عالم بردوش او سوار که این همه در گستره خدایی هیچ است.

جان بلندی داشت، تن پستی خاک مجتمع شد خاک پست و جان پاک
چون بلند و پست با هم یار شد آدمی اعجوه اسرار شد
(همان: ۲۳۹)

وجود انسان متکی به خلق جان برای جهان از خاک و بر باد و در آب است. حتی جان آفرین، سیارات را از حقه زرین (خورشید/ عنصر آتش در پیوند هوا) ساخته و این ترکیب کهن اسرارآمیز، ماهیت و زمانمندی خلقت را تصویر کرده است.

کرد در شش روز هفت انجم پدید و ز دو حرف آورد نه طارم پدید
مهره انجم ز زرین حقه ساخت با فلک در حقه هر شب مهره باخت
(همان: ۲۳۳)

عطار به تأثیرگذاری مستقیم جان و عامل زمان باعث ترس، انتظار و مرگ اعتقاد دارد. مرتب در حال و آرونگی و از حالی به حال دیگر شدن است. تقابل و ترکیب آرامش و بی‌زمانی را با حرکت و زمان در جلوه دو عنصر باد و آب در پیوند خاک (عرش=یک فرا زمین خیالی و خاک=انسان و همه موجودات زمینی) و عرش برآب (زندگی بخشی - بی‌زمانی) تصویر می‌کند. و برای خاکیان زمان و عمری بر باد (حرکت به سوی نیستی/ زمان) در نظر گرفته است.

عرش را بر آب بنیاد او نهاد خاکیان را عمر بر باد او نهاد
(عطار ۱۳۸۸: ۲۳۳)

تصویر تلطیف شده بالایی و عروجی در مقابل پایینی و هبوطی (آسمان و زمین) رمزی ترکیبی است.

آسمان را در زیر دستی بداشت خاک را در غایت پستی بداشت
(همان: ۲۳۳)

تصویر پشه به عنوان جلوه‌ای از باد کیفری و عنکبوت جلوه‌ای از خاک آرام‌بخش و حمایت‌کننده، گذر از زمان ترس‌آور، دو قطبی بودن (خیر و شر) در تصاویر تلمیحی از نمرد به عنوان نیروی شرّ مطلق و مصطفی (ص) نیروی خیر مطلق به منظومه تخیلی روزانه دوران نزدیک‌تراست.

نیم پشه بر سر دشمن گماشت بر سر او چار صد سالش بداشت
عنکبوتی را به حکمت دام داد صدر عالم را در و آرام داد
(همان: ۲۳۴)

عطار همچنین پیامبران را به عنوان نمودی از عنصر خاک مقدّس و جان الهی در پیوند دیگر عناصر تصویر می‌کند که آگاه شده و صاحب خبر و پیام الهی با ماهیت عنصری مختلف و در پیوند عناصر هستند. آدم در پیوند خاک، عریان کننده، هشداردهنده و باد هبوطی است و مؤلفه‌های تخیلی سفر قهرمان با آن همخوانی دارد، نوح در پیوند آب و طوفان و آتش، ابراهیم در پیوند آتش حامی، خاک زندگی بخش و باد و پرندگان، یونس در پیوند آب و ماهی، موسی در پیوند خاک و آب و دریا، داوود در پیوند باد (نوی خوش) آهن و آتش، سلیمان در پیوند مستقیم باد و خاک ... و همه در ساختاری اسرارآمیز و در وضعیت تبدیل شوندگی هستند. پیامبران از نظر عطار تمامی خیر مطلق هستند، اما آن‌ها با ورود به این جهان، ترس و رنج را تجربه کرده و در مقابله با زمان و مقام حیرت، تجربه عجز و حسرت را هم داشته‌اند و این با منظومه تخیلی روزانه قابل مطابقت است. محرکه عروج نیز به آن‌ها کمک می‌کند تا از این وادی‌ها بگذرند.

پیشوایانی که ره بین آمدند گاه و بیگاه از پی دین آمدند...
باز بنگر کز سلیمان خدیو ملک پی بر باد چون بگرفت دیو
(عطار ۱۳۸۸: ۲۴۱)

بخش دوم: دعوت‌نامه/ بشارت‌نامه

عطار به طور اسرارآمیزی منشوری از دانای کل حاضر و ناظر دعوت‌کننده و هم دعوت شونده برای سفر است. او در بخش آغازین، نعت و ثنای پیامبر(ص) و خلفا را می‌گوید تا بشارت‌نامه‌اش به نام نیروهای خیر و یاری‌رسان متبرک و مؤثر باشد. منتخبان را با خویشکاری‌های مختلف آنان در دعوت‌نامه‌ای رسمی هم دعوت و هم معرفی می‌کند. او برای تهییج به حرکت، کارت دعوتی پر مهر و ادب و هوشمندانه به مرغان می‌دهد با عنوان «مرحبا ای فلانی و خه خه ای فلانی» که زینت بخش پنج بیت کوتاه و اثرگذار است. کاملاً رمزی و برنامه‌ریزی شده تصویری از وضعیت قبلی، وارونگی و تغییر بعدی پرندگان را نشان می‌دهد.

این سفر، با توجه به منظومه تخیلی شبانه دوران هدف‌گذاری شده است؛ یعنی حرکت قهرمانان جمعی به سوی شیء ارزشی (پادشاه/ حقیقت/ سیمرغ) است. نظردوران به مراحل و مؤلفه‌هایی که جوزف کمبل، برای سفر قهرمان در نظر گرفته نزدیک است و با سفر مرغان عطار کاملاً مطابقت دارد؛ من قهرمان عطار در شکل درونی دعوت و عزیمت؛ مرغ زرین است با پیامی سرّی کار به او سپرده شده تا آن را به درستی انجام دهد. در شکل بیرونی و مرحله گذار و تشرّف، هدهد و جمع مرغان و طی طریق آن‌هاست و در نهایت در مرحله بازگشت و فرا بازگشت، سیمرغ است. (ر.ک. کمبل^۱ ۱۹۴۹)

حرکت معنایی عطار (از خود، با خود، به سوی جمع، باجمع، به خدا و باز به خود) در بازتاب تخیلی باد و جلوه‌های چرخشی آن به طور اسرارآمیزی در تصاویر نمادین ۱۲

پرنده قهرمان (با نشان‌داری از ۱۲ پیامبر هدایت‌گر برای ترک علقه‌ها و هدایت در راه حقیقت) و در وضعیت ترکیبی تغییرپذیری متجلی شده است. او خود در نقش و تصویر سیزدهمین پرنده جلوه‌گر می‌شود.

قهرمان جلودار این سلوک، هدهد هادی شده، صاحب سرسلیمان، است.^(۴) چرا از میان پرندگان، هدهد ریزنقش و ظریف، نقش ابرقهرمان را به عهده دارد، حال آنکه اغلب، قهرمان در فرهنگ اساطیری مساوی با پهلوانی زورمند، همه چیزدان با نیروهایی فرابشری و گاه فرا واقعی و فانتزی است. او دارای ویژگی‌هایی مانند پیشگویی قبل از تولد، آمیزش خارج از رسوم، سخت‌زایی، طرد، پرورش غیرعادی در طبیعت یا کمک حیوانات، داشتن نیروی فرا انسانی، پشتیبانی نیروهای ماورایی و... است که او را از بقیه متمایز و زمینه پیروزی او را در نبرد فراهم می‌کند. (حسینی ۱۳۹۳: ۹۸) شاید عطار، هوشیارانه، به مقابله با پهلوانان حماسه‌های بزرگ رفته و هدهد را با محرکه و قدرتی فراتر نیرومند کرده باشد تا در فضایی اسرارآمیز و تخیلی در مفهوم خود «قهرمانی» حلول کند و سفر را در حرکت و اتحادی جمعی رقم زند.

مرغ زرین، با توجه به ریخت‌شناسی منظومه تخیلی دوران، دارای ریختی مثبت و اسرارآمیز و نمودی از باد دوگانه است و در هیچ کجا یافت نمی‌شود، صاحب پیام الهی، اما بدون نشان‌داری از هیچ پیامبری است. وجودی که هست و نیست. بشارت - هشدار دهنده الهی است و به کار حق آگاه و دم جهان سوز دارد، برپا کننده قیامت است و تا زمانی مسئولیت بردوش اوست که حق آشکار و او نیز فنا شود. این شخص کسی نیست جز جان عطار، همان ولی مستور خلیفه الهی که همه چیز به خاطر او رقم خورده است. شهادت عطار برای ابراز خود-انسان در این منظومه ستودنی است. در این اثر، ماهیت عنصری خود شاعر؛ یعنی نمودی از آتش در پیوند مستقیم باد جلوه‌گر است.

مرحبا ای مرغ زرین خوش در آی گرم شو در کار و چون آتش در آی
(عطار ۱۳۸۸: ۲۶۲)

مرغان منتخب با توجه به منظومه شبانه، همگی قابلیت تغییر و تبدیل دارند. به نظر دوران داخل شدن در یک دنیای آرام و راحت، خود را از چنگال زمان کشنده و فناپذیر رها کردن است، تلاشی برای این که زمان را با پناه بردن به درون و رفتن به سوی جای امن [درب‌گیرنده/محصورکننده، تحت حمایت سیمرغ] کنترل کند. (عباسی ۱۳۹۰: ۱۶)^(۵) چه بسا انکار اولیه قهرمانان این داستان از سر عجز نیست و اغلب علت رد دعوت از سوی مخاطب این باشد: «فرد نمی‌خواهد از راحتی و چیزهایی که به آن علاقه‌مند است، دست بکشد.» (کمبل، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۷) به نظر عطار هم، قبول سفر؛ یعنی ترک مکان امن و پذیرش خطرات راه که بدون آشنایی و مواجهه با آن‌ها نمی‌توان ترغیب به همراه شدن و رسیدن به پیروزی شد. (ویتلا ۱۳۹۰: ۱۱) در سفر قهرمان برای تبدیل وضعیت نیاز به یک پیام یا خبر تهییج‌کننده و انگیزه‌قوی است و در منطق الطیر تصویرهای بدیع از شیء ارزشی (پادشاه - سیمرغ و جایگاه او) این انگیزه است.

دوگانگی عنصر باد با توجه به ساختار اسرارآمیز و ترکیبی در نظریه تخیل ژیلبر دوران

عطار این سفر اسرارآمیز را با استفاده از تصاویر تخیلی عنصر باد در پیوند دیگر عناصر، فضاسازی‌های خلاقانه، ساده، زیبا و مؤثری چون بهانه جویی‌های هوشیارانه، حرکت و پرواز جمعی، آواز و سرود خوانی، بشارت - هشدار دهندگی، وضعیت‌های مختلف خوف و رجا، گریز از یک‌جا بودن، گذار از هفت وادی سلوک، عروج به سوی مکان امن قاف و یافتن سیمرغ (شیء ارزشی) و... بازسازی کرده است. تمام تصاویر نوعی خلصه قدسی را در مخاطب تداعی می‌کند که در دو ریخت دگرگونی/جابجایی (واژگونی - جایگزینی) و خلوتگاه درونی (تغذیه‌ای/جنینی) متجلی شده‌اند. در کل متن، ترس از مرگ کم رنگ و از وحشتزایی دور شده و ترس عبور از مهلکه‌هایی چون امواج

دریاها و بیابان‌های خشک، گرما و سرمای شدید به امید رسیدن به مأمن و آرامشگاه سیمرخ تعدیل و با صبر و نشاط و شوق دیدار جایگزین گردیده است. تبیین مفاهیم یاد شده، ساختارمندی اسرارآمیز یا ترکیبی، ماهیت عنصری هر پرنده در بخش بشارت نامه به عنوان بازتاب تخیلی عنصر باد در پیوند عناصر دیگر در جدول زیر تحلیل شده است.

جدول ۱. تحلیل ساختار اسرارآمیز و ترکیبی پرندگان با توجه به ماهیت عنصری آنان (ابیات بخش بشارت نامه)

ابیات شاهد	ساختارمندی	ماهیت عنصری
مرحبا ای هدهد هادی شده در حقیقت پیک هر وادی شده ای به سرحد سبا سیر تو خوش با سلیمان منطق‌الطیر تو خوش..	ساختار اسرارآمیز؛ (صاحب سر - منطق‌الطیر با سلیمان - پیک رازدار) ترکیبی (هم اینی - هم آنی) ساختار دوقطبی خیر و شر (دیو / نفس ≠ صاحب سر/جان)	بشارت - هشدار دهندگی با جلوه هدهد باد دوگانه با ریخت مثبت و عروجی / در پیوند با ریخت دوگانه خاک - در پیوند ریخت منفی آتش - در پیوند با آتش با بعد منفی انسانی (دیو/ نفس = مخلوق آتش)
خه خه ای موسیچه موسی صفت خیز موسیقار زن در معرفت کرد از جان، مرد موسیقی شناس لحن موسیقی خلقت را سپاس...	ترکیبی (هم اینی - هم آنی) هم موسیقی و مرغ هم مرد از جان گذشته و کوه طور (مکان امن) هم موسی با خوی مثبت هم فرعون با خوی منفی	بشارت‌دهنده - تهییج‌کننده با جلوه موسیچه باد دوگانه در پیوند خاک و آتش موسیقی نوایی خوش و از تحرک هوا است موسیچه در ریخت مثبت (موسی) در پیوند آتش پیام رسان / هشداردهنده و در پیوند خاک دوگانه؛ مأمن - ویران‌کننده (کوه طور، میقات - فرعون)

کیفری و هشدار دهنده‌گی با جلوه طوطی باد دوگانه در پیوند خاک و آتش خاک پیوند آتش دوگانه کیفری - نگهدارنده آتش سوزنده نمرود (ریخت منفی) - نگهدارنده ابراهیم (ریخت مثبت) تقابل دوزخ و بهشت	ساختار ترکیبی در تضاد یکدیگر (نه این - نه آنی) حله پوشیدن با داشتن طوقی آتشین بهشتی بودن و دوزخی بودن؟ دوگانگی وجود انسان	مرحبا ای طوطی طوبی نشین حله در پوشیده طوقی آتشین طوق آتش از برای دوزخیست حله از بهر بهشتی و سخیست...
بشارت‌دهندگی با جلوه کبک در ریخت عروچی - باد در پیوند خاک زندگی بخش، مأمن (کوه عرفان - دار الله) آرام‌بخش (ناقه - صالح بشارت معجزه) پیوند آب (شیر و عسل)	ساختار ترکیبی هم این - هم آنی حرکت بسوی مامن درونی امن، کار مثبت - پاداش مثبت	خه خه ای کبک خرامان در خرام خوش خوش ازکوه عرفان درخرام قهقهه در شیوه این راه زن حلقه بر سندان دار الله زن ...
هشدار - بشارت‌دهندگی با جلوه باز باد دوگانه در پیوند خاک دگرگون‌کننده/ پناه‌دهنده و آتش نابودکننده (خشم و تندی) (غار مأمن برای رسیدن به وحدت - بطن مادر)	ساختار ترکیبی (واینی - و آنی) روش منفی برای رسیدن به کار در چایگاهی مثبت - تبدیل‌کننده عقل به دل	مرحبا ای باز نیک تنگ چشم چند خواهی بود تند و تیز خشم نامه عشق ازل بر پای بند تا ابد آن نامه را مگشای بند ...
بشارت - هشداردهندگی با جلوه دراج (مرغ تاجور و اوج گیرنده) (هشدار در خطا کردن اگر بر نفس غلبه کند) باد زندگی بخش در پیوند خاک (عیسی نماد روح رهای الهی و دم او زندگی بخش) باد در پیوند آب کیفری (گرداب) خاک پست و گرفتارکننده (خر - نفس) در پیوند آتش عروچی (جان افروختن)	ساختار اسرار آمیز؛ الست - معراج ساختار ترکیبی (هم این - هم آنی) (سوختن و برافروختن) هم این - هم آنی (سوختن و برافروختن) (سوختن - ساختن)	خه خه ای دراج معراج الست دیده بر فرق بلی تاج الست چون الست عشق بشنودی بجان از بلی نفس بیزاری ستان...

باد عروجی (مرغ جان) در پیوند آتش
و خاک

مرحبا ای عندلیب باغ عشق ناله کن خوش ز درد و داغ عشق خوش بنال از درد دل داود وار تا کنندت هر نفس صد جان نثار..	ساختار ترکیبی هم این و هم آنی پاردوکس (خوش نالیدن) (آهن نفس ... گرم شدن در عشق چون داوود)	راه گشایندگی - فزایندگی با جلوه عندلیب باد و خاک و باد راهنما (داوود و نوا) باد راه گشاینده، نوای داودی در پیوند خاک (خلق) باد تبدیل شونده و تغییرکننده (عندلیب) در پیوند خاک (نفس - زره - آهن) و آتش (آهن و موم شدن - گرم شدن)
--	---	--

خه خه ای طاووس باغ هشت در در سوختی از زخم مار هفت سر صحبت این مار در خونت فکند و ز بهشت عدن بیرون فکند...	ساختار اسرار آمیز؛ باغ بهشت و رانده شدن انسان و حیوانات از بهشت) تقابل سدر و طوبی (بهشت آن مکانی - طبیعت این مکانی) (آدم و مار)	کیفری - هشداردهندگی با جلوه طاووس باد در پیوند خاک با ریخت عروجی (باغ بهشت) و در ریخت سقوطی (مار، سر طبیعت)
--	---	--

مرحبا ای خوش تذرو دوربین چشمه دل غرق بحر نور بین ای میان چاه ظلمت مانده‌ای مبتلای حبس محنت مانده‌ای...	ساختار ترکیبی هم این و هم آنی چاه ظلمانی - عرش رحمانی ساختار اسرار آمیز عرش رحمانی - بحر نور	تغییر - هشداردهندگی با جلوه تذرو باد در ریخت سقوطی (حبس) و در پیوند با خاک، جایگاه مأمن (چاه) // پیام رسان باریخت عروجی. وارونگی (یوسف) // مصر، پادشاه، ملک جلوه خاک / ریخت عروجی
---	---	--

خه خه ای قمری دم ساز آمده شاد رفته تنگ دل باز آمده تنگ دل زانی که درخون مانده‌ای درمضیق حبس ذوالنون مانده‌ای...	ساختار ترکیبی (هم اینی - هم آنی) شاد رفتن و تنگ دل آمدن	هشدار دهندگی با جلوه قمری باد در پیوند خاک کیفری و آب نابودگر با جلوه ذوالنون و ماهی باد بشارت دهنده
--	---	--

با فضا سازی محدود (مضیق حبس) و نامحدود (بحر خاص/فرق ماه)	تقابل ریخت عروجی و سقوطی در ماه و ماهی	
مرحبا ای فاخته بگشای لحن تا گهر بر تو فشاند هفت صحن چون بود طوق وفا در گردنت زشت باشد بی وفایی کردنت...	ساختار ترکیبی وفا و بی‌وفایی هم این و هم آنی درآمدن و برون آمدن	بشارت - هشداردهندگی با جلوه فاخته باد دوگانه (با تقابل وفا و بی‌وفایی) در پیوند خاک زندگی‌بخش و تغییردهنده (خضر) و آب مفید و حیات‌بخش
خه خه ای باز به پرواز آمده رفته سرکش سرنگون باز آمده سرمش چون سرنگونی مانده‌ای تن بنه چون غرق خونی مانده‌ای...	ساختار ترکیبی تقابل پرواز و سرنگونی دنیا و عقبی	بشارت - هشداردهندگی با جلوه باز (شهباز) در ریخت دوگانه عروجی - سقوطی در پیوند خاک سقوطی (مردار) خاک بشارت - تغییردهنده (ذوالقرنین)
مرحبا ای مرغ زرین خوش درآی گرم شو در کار و چون آتش درآی هر چه پیشت آید از گرمی بسوز ز آفرینش چشم جان کل بدوز...	ساختار اسرارآمیز مرغ زرین کیست؟ نزل حق / واقف اسرارشدن / کار حق / مرغ تمام	بشارت - هشداردهندگی با جلوه مرغ زرین باد دوگانه در پیوند آتش دوگانه گرمابخش و سوزنده (و پاک کننده)

ساختارهای ترکیبی یا دراماتیک در این بخش می‌کوشد به کمک طبیعت دَوَرانی زمان با اشخاص یکی شود و هدهد در این دعوت‌نامه آنان را به چرخه و گذر از زمان و مکان دعوت می‌کند. همچنین نمادهای ساختار اسرارآمیز، خطرهای تهدیدهای زمان را برای آن‌ها کاسته و تلطیف کرده است. (عباسی ۱۳۹۰: ۱۰۷) هر پرنده به عنوان نمود و جلوه‌ای از کهن‌الگوی باد با دیگر عناصر پیوند نزدیک دارد که منجر به آشکارگی ماهیت عنصری شعر نیز شده است. این یافته‌ها نشان داد تصاویر تخیلی عناصر در منطق الطیر، مانند دیگر آثار عطار، نقشی هوشمندانه و خلاقانه در پردازش داستان‌های نمادینی چون

سفر مرغان به سوی سیمرغ به عنوان بازتاب اسطوره سفر قهرمان دارد. همچنین پرده از رازواریگی «مرغ زرین» با توجه به بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های او با دیگر مرغان برداشته شد.

جدول ۲. جمع‌بندی یافته‌های تحلیلی پژوهش

جان به عنوان عنصر هستی‌بخش و راز خلقت در پیوند دیگر عناصر در آفرینش و پیدایش انسان و جهان نقش دارد.
- عطار در هر اثر خود در ماهیت عنصری خاصی ظاهر می‌شود و در منطق/الطیر، در تصاویر تخیلی عنصر باد و حامل پیام الهی و در ساختاری اسرارآمیز با محرکه عروجی پرواز و سفر در وضعیت دگرگونی است.
- مهم‌ترین نمود باد، پرندگان و سیمرغ است.
- ۱۲- پرنده منتخب در وضعیت ترکیبی تبدیل‌شوندگی هستند با نشان‌داری از ۱۲ پیامبر. ^(۶)
- عطار در کسوت مرغی زرین (جلوه‌ای از باد در پیوند آتش) پیام جان‌آفرین را ابلاغ و نقشه راه بازگشت و فرابازگشت عروجی را برای پرندگان منتخب بازخوانی می‌کند. «پیامی از ناخودآگاه قهرمان که خبر از فرارسیدن زمان تغییر می‌دهد. این پیام‌ها گاهی در قالب رؤیاها، تخیلات، تصورات یا [الهامات] ظاهر می‌شوند.» (وگلر ۱۳۸۷: ۱۳۰)
- هدهد در مقام معلم نیست، بلکه راهنما و رهبری آگاه شده و با تجربه است و پرندگان را به سوی تجلی آرزوی یافتن پادشاه حقیقی هدایت می‌کند و در طریق گذر از شریعت به سوی حقیقت، باید مراحل سلوک (عزیمت و گذار و رجعت) را طی کنند. ساختار اصلی سه منظومه عطار حرکت و سفر سالک است به سوی یک حقیقت، سالک به عنوان من قهرمان هر طور شده قانع می‌شود و به دنبال پیر خود سفر را ادامه می‌دهد. (پورنامداریان ۱۳۸۶: ۱۶-۱۴)
- اندیشه مقابله با زمان، غلبه بر ترس و مرگ به صورت آگاهانه در حرکت جمعی به سوی سیمرغ و رسیدن تصویر شده است که با منظومه نخیلی ژیلبر دوران مطابقت دارد.
- مؤلفه‌های سفر قهرمان و تصاویر تخیلی عنصر باد در این اثر با نظام تخیلی ژیلبردوران در پیوند معنادار و دارای همسانی‌های آشکاری است.
- مراحل عزیمت - گذار و تشرف - رجعت قهرمان در این اثر در تحول و تغییر عنصر باد در نمود مرغ زرین، هدهد و پرندگان و سیمرغ به زیبایی تصویر شده است.

نتیجه

این پژوهش حاصل شناسایی و تحلیل بازتاب تخیلی عنصر باد در بخش‌هایی از منطق/الطیر (به عنوان نمونه) با رویکرد به نظریه تخیل ژیلبر دوران است. تصاویر تخیلی باد در پیوند دیگر عناصر نشان دهنده این بود که عطار تصاویر خلاقانه و تخیلی از عناصر هستی‌بخش را به عنوان کهن‌الگوهای حیات با بازتاب‌های گوناگون خلق نموده

است. او در منطق‌الطیر، راوی داستان مرغان و من قهرمان در اسطوره سفر است. نمود تخیلی عنصر باد، پرندگان هستند و مؤلفه‌های سفر قهرمان در حرکت جمعی آن‌ها نیز آشکار است. عطار به عنوان مرغ زرین، حامل پیام الهی برای انجام کار بزرگ، نمودی از آتش در پیوند باد، مرغان سالک را با مراحل سلوک و وادی‌های پرخطر آشنا می‌کند و در نهایت آن‌ها را در پایان سفر به یک وضعیت چرخشی اسرارآمیز و شگفت می‌رساند.

پرندگان هرکدام قهرمان اسطوره زندگی خود هستند، دست به انتخاب می‌زنند، با طرحواره ترس نخستین مواجه می‌شوند و شرایط سقوطی خود را دگرگون می‌کنند. آن‌ها مانند هدهد، سه مرحله عزیمت (آگاه شدگی، تصمیم و حرکت)، گذار (هبوط، کشف، تبعید و تشرّف) و بازگشت (رجعت و فرا بازگشت) را طی می‌کنند.

رویکرد به منظومه تخیل ژیلبر دوران برای تبیین مفاهیم و معانی درونی‌تر نمادها و رموز شعر در این پژوهش توانست مراحل و مؤلفه‌های اسطوره سفر قهرمان، دوگانگی باد در پیوند دیگر عناصر، ماهیت عنصری اندیشه شاعر و محتوای شعر به ویژه نقش و ماهیت مرغ زرین را آشکار نماید. ماهیت عنصری منطق‌الطیر باد دوگانه در پیوند عناصر دیگر با جلوه هدهد، پرندگان، سیمرغ و محرکه عروجی سفاست. باد با نمود پرنده و جلوه پرواز در پیوند خاک و آب (با تصاویر بهشت، جمعیت و بحر، بیابان، قاف، بالایی و پایینی، رنگ‌ها و تصاویر و...) بیشترین بازتاب را داشت.

عطار در جایگاه مرغ زرین، نمادی از باد در پیوند آتش دوگانه است زیرا دوازده پرنده منتخب، هرکدام با نشان‌داری از یک پیامبر برای هدایت و تبدیل شدن، معرفی و دعوت شده‌اند، اما مرغ زرین مستقیم با خدا و رسالت الهی در ارتباط است و کار بزرگی برعهده دارد. هدهد، بازتاب تخیلی باد بشارت-هشداردهنده در ریخت عروجی است که در وضعیتی ترکیبی (بشارت/هشداردهندگی) با ساختاری اسرارآمیز تجلی داشت. ساختار شکل‌گیری روابط اشخاص و موقعیت‌ها در این اثر (هم اینی - هم آنی) و بر مبنای

وارونگی و تغییرپذیری مدام است و در نهایت به قهرمانی واحد تبدیل و با سیمرغ یکی شدن است. مطابقه با مؤلفه‌های نظام تخیلی ژیلبر دوران توانست بخشی از رموزارگی زبان و اندیشه عطار را در منطق/الطیر آشکار کند. این نوع نگرش ژرف‌ساخت به تصاویر تخیلی و دیگر مؤلفه‌های رمزی در هر متن، می‌تواند دریچه‌ای دیگر به سوی ناشناخته‌های شعر و زبان رمزی شاعر - هنرمند - انسان بگشاید.

پی‌نوشت

- (۱) بسیاری از تمدن‌های خدایگانی برای باد چندین شکل قائل بودند؛ خدا - هوای مصری به نام شو، بر «چهار بادآسمان» تسلط داشت. آپولوس خدای یونانی و فوجین خدای ژاپنی، بادها را در کیسه نگه می‌داشتند. بادها، در هنر تدفینی رومیان، به عنوان تریتون‌هایی تجسم یافته بودند که برای پیش بردن روح به سوی جزیره خوشبختان، در صدف‌های حلزونی ایجاد نسیم می‌کردند. (ر.ک. امینی‌ثانی ۱۳۹۵)
- (۲) محرکه‌های تقسیم‌کننده و محرکه‌های فرارونده ذیل بازتاب موقعیتی قرار می‌گیرند و محرکه‌های پایین‌رو و درون‌رو ذیل بازتاب تغذیه‌ای، تعریف می‌شوند. محرکه‌های آهنگ‌دار (آهنگین) ذیل بازتاب جنسی تعریف می‌شوند. (ر.ک. عباسی ۱۳۹۰)
- (۳) در برخی احادیث شیعه و سنی این مضمون وجود دارد؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱۵، ص ۲۲۱، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق یا سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۲۸۹ و ۲۹۰، کتابخانه آیت ا.ه. مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- (۴) مراجعه شود به مقدمه منطق/الطیر عطار با تصحیح دکتر شفیع کدکنی، چاپ سال ۱۳۸۸.
- (۵) چون این در برگرفته‌ها، پناهگاه‌های امنی هستند و انسان برای حفظ خود به درون آن‌ها می‌رود تا خود و گذشته خود را در بی‌زمانی زنده کند. بهشت و عدن (داستان آدم)؛ آشیانه، قاف (سیمرغ در داستان زال)؛ پناهگاه، غار (در داستان اصحاب کهف و پیامبر (ص))؛ شکم ماهی (در داستان یونس)، کشتی (در داستان نوح)؛ سبد، قصر، کوه طور (در داستان موسی)؛ معبد، بارگاه، تخت (داستان سلیمان) درخت، جنگل (داستان بودا)؛ مسجد، رحم مادر، جنگل (اگر نگهدارنده قهرمان در برابر دشمن باشد) و... همه «مأم‌هایی برای در برگیرندگی انسان و سپس حمایت از او برای گریز از ترس و نیستی هستند که آگاهانه و ناخودآگاهانه در متون عرفانی و ادبی شکل گرفته‌اند.» (عباسی ۱۳۹۰: ۱۷)

(۶) این مرغان نمایندهٔ ۱۲ پیامبر بعد از سلیمان نبی تا ذوالقرنین هستند. (عطار، مقدمه: ۱۳۸۸) به نظر می‌رسد چندان با سند تاریخی پیامبران مطابقت ندارد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ارسطو، بی‌تا. *مابعد الطبیعه* (کتاب اول آلفای بزرگ) ترجمهٔ لطفی، محمدحسن. تهران: طرح نو.
- افروز، محمود. ۱۴۰۱. «تحلیل تطبیقی مراحل سفر اسطوره‌های قهرمان و مقامات سفر عرفانی سالک در ادبیات انگلیسی (بر مبنای الگوی پیرسون - مار و الگوی عطار)، فصلنامهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، س ۱۵، ش ۶۶، صص ۹۴ تا ۶۲.
- امینی‌ثانی، کیمیا. ۱۳۹۵. «تجلی شاعرانه باد در اشعار پروین دولت آبادی»، فصلنامهٔ نقد کتاب کودک و نوجوان، ش ۱۱، ۱۰۰ - ۷۵.
- باشلار، گاستون. ۱۳۶۴. *روان‌کاوی آتش*. ترجمهٔ جلال ستاری. تهران: توس.
- باطلانی، آمنه. ۱۳۹۶. «آب و آتش از نگاه عرموناتیک در منطق الطیر عطار». دومین همایش ملی مشاعر و مفاخر خراسان، دانشگاه فرهنگیان شهید مفتاح، صص ۱۸-۱.
- پاینده، حسین. ۱۳۸۴. «اسطوره‌شناسی و مطالعات فرهنگی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ۸ (۵۶)، صص ۹۰ - ۷۲.
- پورنامداریان، محمد تقی. ۱۳۸۳. *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۸۶. «تحلیل هنری و نموده‌های در آثار عطار»، نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا، شهرپور.

- _____ . ۱۳۸۰. *دیوار با سیم‌رخ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پوریزدان پناه کرمانی، آرزو. ۱۳۹۷. «تحلیل سفر مرغان در منطق الطیر عطار بر اساس کهن‌الگوی «سفر قهرمان» جوزف کمبل» نشریهٔ حکمت نامه مفاخر، س ۳، ش ۳، صص ۷۴-۵۱.
- حسینی، مریم و شکیبی ممتاز، نسرين. ۱۳۹۳. «اسطوره تولد قهرمان»، ادب پژوهی، (۲۹)، صص ۱۱۶ - ۹۷.

دوران، ژیلبر، ۱۳۹۸. *تخیل نمادین*. روح اله نعمت‌اللهی، تهران: حکمت کلمه.

س ۲۱- ش ۷۸- بهار ۱۴۰۴ — بررسی بازتاب تخیلی عنصر باد در منطق‌الطیر عطارنیشابوری... / ۶۹

ذوالقدری، سحر و انصاری، زهرا و خجسته، فرامرز میرزا نیکنام، حسین. ۱۴۰۳. «تطبیق روایت عشق ایزدان اساطیری و نظریه مثلث عشق (نمونه موردی: خدایان هند، یونان و میانرودان)»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، س ۲۰- ش ۷۷، صص ۶۹ تا ۳۹. رجینالد هالینگ، دیل. ۱۳۸۷. فلسفه یونانی، تاریخ فلسفه غرب. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: ققنوس.

رضایی، عربعلی. ۱۳۸۲. واژگان توصیفی ادبیات: انگلیسی - فارسی. تهران: فرهنگ معاصر. سعیدی، مریم. ۱۳۹۶. «تحلیل سیر تخیل نظامی در اسطوره بهرام گور (با توجه به نظریه ژیلبر دوران)». جستارهای نوین ادبی، ش ۱۹۶، صص ۱۲۹ - ۱۰۵.

عباسی، علی. ۱۳۹۰. ساختارهای نظام تخیل از منظر ژیلبر دوران. تهران: علمی فرهنگی. ———. ۱۳۸۳. «طبقه بندی تخیلات ادبی بر اساس نقد ادبی جدید (روش ژیلبر دوران)»، پژوهش نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۹، صص ۱ - ۲۲. ———. ۱۳۸۰. «ژیلبر دوران، منظومه شبانه، منظومه روزانه» ماهنامه کتاب ماه، ش ۴۷، صص ۱۲۹ - ۱۲۸.

عباسی، علی و حبیب‌پور، جواد. ۱۳۹۵. «مؤلفه‌های فیلم‌نامه‌های دینی در سریال‌های تلویزیونی»، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۱۷ (۳۶)، ۲۲۵ - ۲۰۳.

عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۸۸. منطق‌الطیر. تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. کمبل، جوزف. ۱۳۹۱. قدرت اسطوره، چ ۷. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز. ———. ۱۳۸۹. قهرمان هزار چهره. ترجمه شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب. کنگرانی، منیژه. ۱۳۸۸. «تحلیل تک اسطوره نزد کمبل با نگاهی به روایت یونس و ماهی»، فرهنگستان هنر، س ۳، ش ۱۴.

گریمال، پیر. ۱۳۹۱. اساطیر جهان ۲، ترجمه مانی صالحی علامه. چ ۲. تهران: مهاجر. موسوی، مهران و کریمی، محمود. ۱۳۹۶. «مراحل آغازین آفرینش عالم از منظر تورات و بررسی آن در تطبیق با قرآن»، مجله الهیات تطبیقی، س ۸، ش ۷، صص ۶۲ - ۴۵. نامورمطلق، بهمن. ۱۳۹۲. درآمدی بر اسطوره‌شناسی. تهران: سخن. هایدگر، مارتین. ۱۳۸۶. هستی و زمان. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس. وگلر، کریستوفر. ۱۳۸۷. سفرنویسنده. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: یم نوی خرد. ویتلا، استوارت. ۱۳۹۰. اسطوره و سینما. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: هرمس. یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۷۷. انسان و سمبل‌هایش. ترجمه محمود سلطانی. تهران: جامی.

References (In Persian)

Holy Qor'ān.

Abbāsī, Alī . (2001/1380SH). “Gilbert Duran, *Manzūme-ye Šabāneh*, *Manzūme-ye Rūzāneh*” (Gilbert Durand, nightly poem, daily poem). *Monthly Book of the Month*. No. 47. Pp. 128- 29.

Abbāsī, Alī and Habīb-pūr, Javād. (2015/1393SH). “*Mo’allefehā-ye Fīlm-nāme-hā-ye Dīnī dar Serīyāl-hā-ye Televīzīyūnī*” (Components of Religious Scripts in TV Series). *Journal of Culture and Communication Studies*. 17th Vol. No. 36. Pp. 203 - 225.

Abbāsī, Alī. (2011/1390SH). *Sāxtār-hā-ye Nezāme Taxayyol az Manzare Gilbert Duran* (The structures of the imagination system from the perspective of Gilbert Durand). Tehrān: Elmī va Farhangī (Scientific and Cultural).

Abbāsī, Alī. (2004/1383SH). “*Tabaqe-bandī-ye Taxayyolāte Adabī bar-asāse Naqde Adabī-ye Jadīd*” (Raveše Gilbert Duran) (Classification of Literary Imaginations Based on New Literary Criticism (Gilbert Durand's Method)). *Shahid Beheshti University Humanities Research Journal*. No. 29. Pp. 1- 22.

Afrūz, Mahmūd. (2023/1401H). “*Tahlīle Tatbīqī-ye Marāhele Safare Ostūrehā-ye Qahremān va Maqāmāte Safare Erfānī-ye Sālek dar Adabīyyāte Engelīsī*” (bar Mabnā-ye Olgū-ye Pearson- Mar va Olgū-ye Attār) (“Comparative analysis of the journey stages of the hero's myth and the mystical journey of the seeker in English literature (based on the Pearson-Mar model and the Attar model)). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature*. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 15th Year. No. 66. Spring. Pp. 62 - 94.

Amīnī-sānī, Kīmīyā. (2015/1395SH). “*Tajallī-ye Šā’erāne-ye Bād dar Aš’āre Parvīn Dowlat Ābādī*” (“Poetic manifestation of wind in the poems of Parvin Dowlatatabadi”). *Children's Book Review Quarterly*. 11th Vol. Pp. 75 - 100.

Aristotles. (1999/1378SH). *Māba’do al-tabī’at* (Ketābe Avval Ālfā-ye Bozorg) (Metaphysics — the first book of Big Alpha). Tr. by Mohammad-hassan Lotfī. Tehrān: Tarhe Now (New design).

Aṭṭār Neyšābūrī, Farrīdo al-ddīn. (2009/1388SH). *Manteqo al-teyr*. Ed. by Mohammad-rezā Šafī’ī Kadkanī. Tehrān: Soxan.

Bachelard, Gaston. (1985/1364SH). *Ravān-kāvī-ye Ātaš* (Psychoanalysis of fire). Tr. by Jallāl Sattārī. Tehrān: Tūs.

Batani Amina (2017). "Water and Fire from a Hermeneutic Perspective in Al-Tayr Attar's Logic". *The Second National Conference on Recognizing the Famous and Honored Men of Khorasan in Persian Literature*. Shahid Mofateh Cultural University. pp. 1-18.

- Campbell. Joseph. (2010/1389SH). *Qahramāne Hezār Čehreh (The hero of a thousand faces)*. Tr. by Šādī Xosrw-panāh. Mašhad: Gole Āftāb.
- Campbell. Joseph. (2012/1391SH). *Qodrate Ostūreh (The power of myth)*. Tr. by Abbās Moxber. 7thed. Tehrān: Markaz.
- Durand, Gilbert. (2018/1398SH). *Taxayyole Namādīn (Symbolic imagination)*. Tr. by Rūho al-llāh Ne'mato al-llāhī. Tehrān: Hekmate Kalameh.
- Grimal, Pierre. (2012/1391SH). *Asātīre Jahān (World Mythology)*. 2nd Vol.
Tr. by Mānī Sālehī Allāmeḥ. 2nd ed. Tehrān: Mohājjer.
- Heidegger, Martin. (2016/1394SH). *Hastī va Zamān (Existence and time)*. Tr. by Sīyāvāš Jamādī. Tehrān: Qoqnūs.
- Hollingdale, Reginald John. (2008/1387SH). *Falsafe-ye Yūnānī, Tārīx Falsafe Qarb (Western philosophy: an introduction)*. Tr. by Abdo al-hoseyn Āzarang. Tehrān: Qoqnūs.
- Hoseynī, Maryam and Šakībī Momtāz, Nasrīn. (2013/1392SH). "Ostūre-ye Tavallode Qahremān" (The myth of the hero's birth). *Journal of Literary Studies*. No. 29. Pp. 97 -116.
- Jung, Carl Gustav. (1998/1377SH). *Ensān va Sambolhā-yaš (Man and his symbols)*. Tr. by Mahmūd Soltānī. Tehrān: Jāmī.
- Kangarānī, Manīzeh. (2018AH/1396SH). "Tahlīle Tak Ostūreh Nazde Campbell bā Negāhī be Revāyate Yūnes va Māhī" (Analysis of one myth by Campbell with a look at the narration of Jonah and fish). *Art Academy*. 3rd year. No. 14.
- Mūsavī, Mehrān and Karīmī, Mahmūd. (2016/1394SH). "Marāhele Āqāzīne Āfarīneše Ālam az Manzare Towrāt va Barrasī-ye ān dar Tatbīq bā Holī Qor'ān" (The initial stages of the creation of the world from the perspective of the Torah and its examination in comparison with the Quran). *Journal of Comparative Theology*. No. 7. 8th Year. 45 - 62.
- Nāmvar Motlaq, Bahman. (2012/1391SH). *dar-āmadī bar Ostūreh Šenāsī (An introduction to mythology)*. Tehrān: Soxan.
- Pāyandeh, Hoseyn. (2005/1384SH). "Ostūre-šenāsī va Motāle'āte Farhangī" ("Mythology and Cultural Studies"). *Book of the Month of Literature and Philosophy*. 8th Vol. No. 56. Pp. 72 - 90.
- Pūr-nāmdārīyān, Mohammad-taqī. (2001/1380SH). *Dīdār bā Sīmorq (A meeting with sīmorgh)*. Tehrān: Pažūheš-gāhe Olūme Ensānī va Motāle'āte Farhangī (Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies).
- Pūr-nāmdārīyān, Mohammad-taqī. (2013/1393SH). *Ramz va Dāstānhā-ye Ramzī dar Adabe Fārsī (Code and secret stories in*

Persian literature). 5th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī (Scientific and Cultura).

Pūr-nāmdārīyān, Mohammad-taqī. (2007/1386SH). “*Tahlīle Honary va Nemūdhā-ye dar Āsāre Attār*” (*Artistic analysis and representations in Attar's works*). Gohar Goya scientific research publication. Šahrīvar.

Purizdan Panah Kermani, Arezo (2018). “Analysis of the Journey of Birds in Attar’s Logic of the Bird Based on the Archetype of Joseph Campbell’s “Hero’s Journey”” *Hekmat Nameh Mafakher Publication*, Year 3, NO 3. (Special to Attar Neyshaburi). pp. 51-74.

Rezāyī, Arab-alī. (2003/ 1382SH). *Vāžegāne Towsīft-ye Adabīyyāt: Englišī- Fārsī (Descriptive vocabulary of literature: English - Persian)*. Tehrān: Farhange Mo’āser (Contemporary Culture).

Sa’īdī, Maryam. (2012/1391SH). “*Tahlīle Seyre Taxayyole Nezāmī dar Ostūre-ye Bahrām Gūr (bā Tavajjoh be Nazariyye-ye Gilbert Duran)*” (*Analysis of the course of military imagination in the myth of Bahram Gur (according to the theory of Gilbert Duran)*. *Modern Literary Essays, Scientific Research Journal*. No. 196. Spring 1396. Pp. 105 - 129.

Vogler, Christopher. (2008/1387SH). *Safare Nevīsandeh (Travel writer)*. Tr. by Mohammad Gozar-ābādī. Tehrān: Mīnū-ye Xerad.

Voytilla, Stuart. (2012/1390SH). *Ostūreh va Sīnamā (Myth & the Movies: Discovering the Myth Structure of 50 Unforgettable Films)*. Tr. by Mohammad Gozar-ābādī. Tehrān: Hermes.

Zo al-qadrī, Sahar and Ansārī, Zahrā and Xojasteh, Farāmarz & Mīrzā Nīk-nām, Hoseyn. (2024/1403H). “*Tatbīqe Revāyate Ešqe Īzādāne Asātīry va Nazariyye-ye Mosallase Ešq (Nemūne-ye Mowredī: Xodāyāne Hend, Yūnān va Mīyān-rūdān)*” (“*A Comparative Study of Love Stories Among Mythological Deities: An Analysis Using the Triangular Theory of Love (Case Study of Greek, Indian, and Mesopotamian Deities)*”). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 20th Year. No. 77. Winter. Pp. 39- 6.

The Imaginary Reflection of the Wind in Attar's *Manteq-ut-Tayr*: An Analysis Based on Gilbert Durand's Theory of Imagination

***Kimiā Amini**

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, Mazandaran University

****Morteżā Mohseni**

The Professor of Persian Language and Literature, Mazandaran University

*****Ahmad Ghanipour Malekshāh**

The Professor of Persian Language and Literature, Mazandaran University

******Hossein Hasanpour Ālashti**

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Mazandaran University

Various imaginary images can be found in the works of poets. When encountering these imaginative images, one of the experiences of the reader of poetry is to uncover the poetic codes, thereby understanding the diverse experiences of the poet. This research, using a descriptive-analytical method, examines and analyzes the imaginative images of the wind in *Manteq-ut-Tayr* as a reflection of the poet's inner and outer experiences in relation to the self, the world, poetry, and the audience. In this study, it is assumed that the "Golden Bird" represents Attar himself, and Gilbert Durand's theory of imagination, based on the diurnal imaginary regime (positive and negative poles) and the nocturnal imaginary regime (moderation and refinement of these two poles), serves as the main approach of the research. Additionally, Attar's interactions with the wind, the Golden Bird, the hoopoe, the Simurgh, and other birds form the myth of the hero. In this analysis, the imaginative images are not related to rhetorical figures or literary embellishments; rather, the goal is to uncover the nature of the poet's perspectives and decode the deeper hidden layers of his poetry. The results obtained indicate that the element of the wind in this work is mostly dual and appears in the positive animal form with the motive of an ascending journey. In terms of its mysterious structure and combinatory states, it is closer to Gilbert Durand's nocturnal imaginary regime.

Keywords: Wind, Hero's Journey, *Manteq-ut-Tayr*, Gilbert Dorand.

*Email: aminiimik12@yahoo.com

**Email: mohseni@umz.ac.ir

***Email: a.ghanipour@umz.ac.ir

****Email: alashtya@yahoo.com

Received: 2024/09/26

Accepted: 2024/12/23